

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال هفتم، شماره دوازدهم، بهار و تابستان ۱۳۹۴

تحلیل و مقایسه مضامین شعر پایداری افغانستان و ایران* (علمی- پژوهشی)

دکتر رامین محرمی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

مریم بهزادی

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته ادبیات مقاومت دانشگاه محقق اردبیلی

چکیده

شعر پایداری، پاسدار کرامت انسانی و دارای دو جناح عدالت و آزادی است. شعر پایداری افغانستان و ایران، به دلیل جنگ‌های تحمیل شده بر این دو ملت و هوشیاری سیاسی - اجتماعی مردم در دوره معاصر دچار تحولات مضمونی شده است. به دلیل شباهت‌های فرهنگی، زبانی، تاریخی، ادبی و مذهبی، مضامین شعر پایداری این دو کشور، در برخی از موضوعات نظیر شهید و شهادت، ایثار و جان‌فشانی رزمندگان، وطن، حادثه عاشورا، تحذیر و تذکر به بی‌اعتنایان به جنگ و آرمان‌های مقاومت و ... شباهت چشمگیری با هم دارد؛ همچنین در شعر پایداری هر دو کشور موضوعاتی وجود دارد که در شعر پایداری کشور، دیگر نمود پیدا نکرده است؛ مثلاً مضامینی نظیر ولایت‌مداری، مهدویت و انتظار، رهبری انقلاب و ... مختص شعر پایداری ایران و مضامینی از جمله برادر کشی و جنگ‌های داخلی، آزادی و اسارت، تبعید و مهاجرت و مشکلات آن و... مختص شعر شاعران افغانستان است.

واژه‌های کلیدی: تحلیل و مقایسه، شعر پایداری، مضامین، افغانستان، ایران.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۳/۵/۲۸
moharami@uma.ac.ir
behzadimaryam331@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۱۰/۲۷
نشانی پست الکترونیک نویسندگان:

۱- مقدمه

ادبیات پایداری، گونه‌ای از ادبیات متعهد و ملتزم است که از طرف مردم و روشنفکران جامعه، در مقابل آنچه زندگی مادی، معنوی، سیاسی، فرهنگی و ... آنها را تهدید می‌کند و با انگیزه‌ی جلوگیری از منحرف شدن ادبیات، رشد و تکامل تدریجی آن به وجود می‌آید (بصیری، ۱۳۸۸: ۲۶).

اصطلاح «ادبیات پایداری» اصطلاحی نوین است که در سده‌ی اخیر مرسوم شده است؛ عموماً به ادبیات منظوم و مثنوی (شامل: نمایشنامه، داستان کوتاه و بلند، طنزها، حسب‌حال‌ها و نامه‌ها) و آثاری که در دوران معاصر با انگیزه‌ی اعتراض به جنبش‌های ضد آزادی و پایداری در برابر متجاوزان، در بردارنده‌ی رهایی و پیشرفت جوامع بشری تألیف و آفریده شده‌اند، گفته می‌شود (کمسفیدی، ۱۳۸۸: ۳۷۰).

شرایط و موقعیت‌هایی مانند خفقان و استبداد داخلی، عدم آزادی‌های سیاسی، فردی و اجتماعی، بی‌قانونی‌های نظام حکومتی، اشغال میهن و خاک کشور با هدف غصب سرمایه‌های ملی و فردی و ... باعث خلق مجموعه آثاری تحت عنوان ادبیات پایداری می‌گردد؛ در نتیجه، خمیرمایه‌ی این آثار را استبداد داخلی و خارجی در تمام زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اعتقادی، سیاسی و مقاومت ملت در مقابل حرکت‌های ضد آزادی تشکیل می‌دهد.

شعر پایداری افغانستان، اشتراکات زیادی با شعر پایداری ایران دارد. شرایط و عوامل مشترک سیاسی، دینی، فرهنگی، اقتصادی و ... سبب شده است تا ادبیات پایداری دو کشور موضوعات مشترک زیادی داشته باشد. مقاله حاضر به بررسی این موضوعات مشترک ادبیات پایداری دو کشور و وجوه تمایز و تشابه آن دو پرداخته است.

هدف مقاله، تعیین، تطبیق، تشریح و تحلیل موضوعات مشترک شعر پایداری افغانستان و ایران و نشان دادن اشتراکات و تفاوت‌های شعر پایداری دو کشور است.

۱-۱- بیان مسئله

مسئله مقاله حاضر، بررسی و تعیین تفاوت‌ها و اشتراکات موضوعات شعر پایداری دو کشور ایران و افغانستان است. اینکه کدام موضوعات پایداری در کانون توجه شاعران دو کشور قرار دارد؟ وجه اشتراک و تمایز نگرش شاعران

پایداری دو کشور به این موضوعات مشترک چیست؟ چه عواملی سبب بروز این تفاوت‌ها و اشتراکات شده است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق

کتاب و مقالات زیادی در حوزه مقایسه شعر پایداری افغانستان و ایران نوشته نشده، فقط چند کتاب و مقاله در این زمینه نوشته شده است که عبارتند از:

الف: دکتر ناصر نیکویخت و رضا چهرقانی، در مقاله «شعر پایداری افغانستان» از منظر پیشینه تاریخی و شیوع جغرافیایی، به بررسی شعر پایداری افغانستان پرداخته‌اند و مختصری نیز، درباره مضامین شعر پایداری افغانستان بحث کرده‌اند.

ب: دکتر ناصر نیکویخت و رضا چهرقانی، در مقاله «صورت و مضمون شعر مهاجرت افغانستان» از بُعد زبانی و ادبی، شعر پایداری افغانستان را بررسی و تحلیل کرده‌اند.

ج: دکتر عبدالرحیم نیکخواه، در مقاله «تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان» به سه موضوع «جنگ، صلح و مقاومت» پرداخته و به بسامد این سه موضوع در شعر شاعران افغان پرداخته‌اند.

د: دکتر رضا چهرقانی، در کتاب «از حنجره‌های شرقی (سیری در شعر پایداری افغانستان)»، به بررسی شعر پایداری افغانستان پرداخته‌اند.

ر: دکتر مهدی شریفیان و همکاران، در مقاله «تجلی حماسه و عرفان عاشورایی در ادبیات انقلاب اسلامی» به بازتاب عاشورا و مفاهیم عاشورایی در شعر پایداری ایران پرداخته‌اند.

ز: دکتر شکرالله پورالخاص و مهدی صادقی، در مقاله «دفاع مقدس در آئینه مثنوی‌های انقلاب اسلامی» موضوع بازتاب دفاع مقدس در مثنوی‌های سروده شده در دوره بعد از انقلاب اسلامی را بررسی کرده‌اند.

س: عبدالجبار کاکایی، در کتاب «بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان» به بررسی شعر پایداری کشورهای مختلف، از جمله ایران و افغانستان، پرداخته‌اند.

مقاله حاضر، در عین بهره بردن از کتب و مقالات بالا، به مضامین مشترک شعر پایداری افغانستان و ایران پرداخته و تفاوت و شباهت مضامین شعر دو کشور را مقایسه و تحلیل کرده است. از این نظر با همه منابع بالا تفاوت دارد.

۱-۳-۱- اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت مقاله در تطبیقی و مقایسه‌ای بودن موضوع آن و بررسی بازتاب مهم‌ترین مباحث سیاسی، دینی، فرهنگی و اعتقادی در شعر پایداری دو کشور ایران و افغانستان است. هر دو کشور اشتراکات فرهنگی، دینی، زبانی و ادبی زیادی دارند. در ادبیات هر دو کشور، موضوع دفاع از وطن، استعمارستیزی، تاکید بر ارزش‌های دینی و ملی، زیاد دیده می‌شود. این امر، اهمیت موضوع و پرداختن به آن را توجیه می‌کند. متأسفانه در مورد شعر پایداری افغانستان و مقایسه و تطبیق آن با شعر فارسی، تحقیقات زیادی صورت نگرفته است؛ حال آنکه شعر ایران و افغانستان از قدیم‌الایام تا به امروز پیوندهای استوار ناگسستنی داشته است. ناشناخته بودن شعر پایداری افغانستان و مقایسه نشدن موضوعات مشترک شعر پایداری دو کشور، ضرورت چنین تحقیقی را نشان می‌دهد.

۲- بحث

شعر پایداری افغانستان، مشترکات زیادی با شعر پایداری ایران دارد. این دو کشور از دیرباز، از نظر فرهنگی، دینی، تاریخی و عاطفی پیوند مشترک داشته‌اند. «زبان دری» که مردم این دو ملت بدان مفتخرند، با آن تکلم می‌کنند و مشاهیر ادبی با آن، آثار گرانبهایی خلق کرده‌اند، که میراث ادبی و فرهنگی دو کشور به حساب می‌آید؛ از وجوه اشتراک دیگر دو ملت است (چهرقانی، ۱۳۹۰: ۵).

پایداری و مقاومت، از وجوه برجسته اشتراک بین دو کشور ایران و افغانستان است که اوج این پایداری در یک برهه تاریخی در دو کشور صورت گرفته است. در سال ۱۳۵۷ ه. ش. دو رویداد مهم در افغانستان و ایران روی داد که باعث پایداری دو ملت شد. در ایران در این سال، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و در همین سال بود که ارتش سرخ شوروی سابق به کشور افغانستان هجوم آورد. در پی حمله شوروی سابق به این کشور، سلطه نظام کمونستی اعم از حکومت داخلی و بیگانه، بعد سلطه طالبان و... جنگ‌های داخلی و خارجی، قتل، غارت‌ها، غصب سرزمین و مهاجرت‌های اجباری و ... را به دنبال داشت (کهدویی، ۱۳۸۸: ۴۰۸).

شعر پایداری به دشواری از سایر شعرها قابل تفکیک است. شعر اصیل، در هر چهارچوبی سروده شود، لبریز از مقاومت است. «شعر مقاومت، پیرایه‌های گوناگون دوران مقاومت (نبردها، دردها، یادها، فریادها، مهاجرت‌ها، زندان ...) را در برمی‌گیرد. از نظم‌های جهادی استاد خلیلی و شعرهای نوستالژیک کاظم کاظمی گرفته تا هرولۀ عاصی و حبسیات صبورالله سیاه‌سنگ، همه شامل دایرة شعر مقاومت‌اند» (حامد، ۱۳۸۸: ۸۵).

خلیل الله خلیلی، شاعر پیشکسوت پایداری افغانستان در دوره بعد از کودتای هفت ثور است. باختری، اولین شعرهای جهادی را که تحت عنوان شعر پایداری به کشور افغانستان رسیده است، از آن خلیلی می‌داند؛ مثل مستزاد «ای وای وطن، وای وطن، وای وطن وای» و چند قصیده دیگری که وی در امریکا به رشته نظم در آورده است (باختری، ۱۳۷۳: ۷۷).

ابوطالب مظفری نیز، نظر باختری را درباره طلایه‌داری خلیلی برای شعر پایداری افغانستان تأیید کرده است؛ علی‌رغم مخالفت‌ها و انتقادهایی که مظفری نسبت به زندگی قبل از کودتای ثور خلیلی دارد، بر این اعتقاد است که «شعر افغانستان با تجاوز نیروهای اشغالگر اتحاد جماهیر شوروی، آغاز شد و آغازگر آن، پیرمرد وطن‌دوستی است که در انتهای عمر خویش خانه را روشن کرد» (مظفری، ۱۳۷۳: ۸۷). منظور مظفری از «پیرمرد وطن‌دوست» خلیل الله خلیلی است. در دوره مشروطه، همزمان با مردمی شدن ادبیات، بنا به ضرورت زمان و شرایط آن عصر، ادبیات و به تبع آن شعر، توانست جامعه سیاسی-اجتماعی به تن پیو شد و در خدمت معنویات و انگیزه و اهداف مردم قرار بگیرد؛ پس از انقلاب اسلامی نویسندگان و شاعران، استعداد و ذوق ادبی خود را در راستای اهداف انقلاب و رهبر کبیر قرار دادند و شاعران ولایی و غیر ولایی موضع خویش را مشخص و جدا کردند. شاعران ولایی، برای تقویت این نظام و به منظور ادای دین به این انقلاب، با تمام قوا وارد صحنه شدند و در مواقع حساس با شمشیر قلم به متجاوزین و خیانتکاران تاختند و این باعث خلق ادبیاتی به نام ادبیات انقلاب اسلامی گردید (اکبری، ۱۳۷۱: ۱۶).

۲-۱- مضامین مشترک شعر پایداری افغانستان و ایران

پایداری و مقاومت مربوط به محتوا و درونمایۀ شعر است. شعر پایداری با دیگر انواع شعر از نظر محتوا و درونمایه فرق دارد (چهرقانی، ۱۳۹۰: ۸۳).

در شعر پایداری دو کشور ایران و افغانستان، درونمایه‌هایی وجود دارد که مختص شعر پایداری و مقاومت همان کشور است؛ مثلاً در شعر پایداری ایران، مضامینی از جمله ولایت‌مداری، مهدویت و انتظار ظهور، تلفیق حماسه و عرفان، رهبری انقلاب و الگوهای شجاعت و... و در شعر پایداری افغانستان مضامینی از جمله برادرکشی و جنگ‌های داخلی، آزادی و اسارت، تبعید و مهاجرت و مشکلات آن و... وجود دارد.

۲-۱-۱-۱-۲- وطن

از زمینه‌های تفکر و اندیشه شاعران پایداری، مسئله وطن و ستایش میهن است. در دوران اخیر به دلیل آگاهی و حرکت‌های استقلال‌طلبانه کشورهای تحت سلطه استعمار جهانی و دولت‌های بیگانه، این مضمون به سنت ادبی در اشعار پایداری تبدیل شده است. شاعران پایداری که خود را به مثابه یک سرباز مدافع وطن می‌بینند. با سرودن اشعاری پیرامون وطن به وظیفه خود نسبت به خاک سرزمین خویش عمل می‌کنند.

در اشعار قدیم افغانستان، وطن به تمام سرزمین‌های اسلامی اطلاق می‌شده است؛ اما پس از حمله ارتش سرخ شوروی، شاعران افغان تنها از دریچه «انترناسیونالیسم اسلامی به مفهوم وطن نمی‌نگرند. خلیلی که تا قبل از ۱۳۵۷ ش وطن خود را از شرق دور تا شمال افریقا وسعت داده بود؛ در این دوره، وطن مورد نظر وی فقط کشور افغانستان است» (چهرقانی، ۱۳۹۰: ۹۵). شاعران پایداری این کشور، به دلیل اشغال سرزمین‌شان، از میهن خویش دور هستند و اغلب در سروده‌هایشان آرزوی بازگشت به وطن خود را دارند.

خلیلی، خاک سرزمینش را خمیرمایه جان و تنش می‌داند؛ وی اظهار می‌دارد: هرچند کشورهایی که به آنها مهاجرت کرده است، بسیار خوب هستند؛ اما وطن خود را که غرق در آتش است باز به دیگر سرزمین‌ها ترجیح می‌دهد و آرزوی جاودانه ماندن را برای آن می‌کند؛ چون آن را جانان خودش می‌داند: «ای گرمی خاک پاکم ای وطن / ای فدای خار خارت جان من / تو نه خاکی مایه جان منی / بمان ای آنکه جانان منی / جان ما گر رفت گورو باک نیست / تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست» (خلیلی، ۱۳۶۵: ۴۳).

شاعران افغان که طی سه دهه اخیر، دچار آوارگی و دوری از وطن و مهاجرت به کشورهای دور و نزدیک شده‌اند؛ بیشتر از شاعران پایداری دیگر کشورها به ستودن میهن و شرح مشکلات مهاجرت و غربت پرداخته‌اند. ایشان بیش از هزاران هزار بار آرزوی دیدن سرزمین خویش کرده‌اند و فضای کشور خود را به سبب وجود استعمار، تاریک می‌پندارند. «آرزو» به اقتضای قصیده‌ای از ناصر خسرو (شاعر تبعیدی دره یمگان)، به بیان شرح مصائب غربت و ستودن کشورش پرداخته است: «یاران کجاست میهنم آن مرز مردخیز / پاکیزه خاک اوست چو کحل بصر مرا / آن دم که خاک پاک وطن آیدم به یاد / افتد به قلب خسته و خونین شرر مرا» (آرزو، ۱۳۷۸: ۵۰).

شاعران پایداری ایران، در مورد میهن و ستایش وطن خویش، سروده‌های زیادی دارند. عشق به وطن و هویت ایرانی، از قدیم‌الایام در شعر شاعران وجود داشته؛ ولی این مفهوم و مضمون آنگونه که ما در سه دهه اخیر شاهد آن هستیم، نبوده است. شاعران، وطن را شامل تمام سرزمین‌های اسلامی می‌دانستند. از دوره مشروطه به دلیل مسائل سیاسی-اجتماعی این مضمون فقط به سرزمین ایران اطلاق شد (شفیعی، ۱۳۸۷: ۳۱).

سلمان هراتی، در شعر «دوزخ و درخت گردو»، ایران را موجود زنده‌ای دانسته و با آن به گفتگو پرداخته است. وی، وطن را به درخت کهنسال گردو تشبیه کرده که در برابر تجاوز بیگانگان استوار و پابرجاست. ایشان کشته شدن در راه وطن را عین زندگی می‌داند:

«وطن من! / ای توان‌ترین مظلوم / تو را دوست دارم / ای فروتن نیرومند! / ایستاده‌ایم در کنار تو سبز و سربلند / دنیا دوزخ اشباح هولناک است / و تو آن درخت گردوی کهنسالی / و بیش از آنکه من خوف تبر را نگرانم / تو ایستاده‌ای» (هراتی، ۱۳۸۰: ۱۵-۱۶).

در دوران دفاع مقدس، که تنها قسمت کوچکی از کشور ما ایران و آن هم به مدت کوتاهی به اشغال عراقی‌ها در آمد، اشعار زیادی پیرامون مفهوم وطن سروده شد؛ از جمله عبدالملکیان شاعر پایداری ایران، در سروده «در پشت دروازه‌های خونین شهر»، از زبان یکی از رزمندگان اسلام می‌گوید: «خونین شهر، کوتاه

نیامده‌ام / کوتاه نیز نمی‌آیم / بی‌ریشه‌هایم نمی‌توانم زیست / ریشه‌هایم در توست / به تو باز می‌گردم / ... خونین شهر / روزی که از تو جدا شدم / خانه‌ام را قفل کردم / و کلید آن را بر گردن آویختم / چرا که فردا به خانه باز می‌گردیم» (عبدالملکیان، ۱۳۷۹: ۵۱).

۲-۱-۲- عاشورا

حماسه عاشورا، در حقیقت پایه و اساس تمام جنبش‌های مردمی علیه استکبار، ظلم و تعدی دولت‌های داخلی و بیگانه است (علائی، ۱۳۸۷: ۲۳۸). عاشورا، یک حادثه نیست؛ بلکه یک فرهنگ است. این مضمون نه تنها در میان مذهب تشیع حضوری عمیق و ابدی دارد؛ بلکه در میان سایر مذاهب نیز نمود پیدا کرده است. «کربلا جز سوگ، جلوه‌گاه عظمت انسان و نماینده بزرگ پاکبازی، ایستادن و نشکستن و ستیزی قهرمانانه و شکوهمند است؛ رزمی بی‌نظیر در پرتو اراده‌ای سترگ. در کربلا هزاران توجیه برای تسلیم، گریز، فتور و سستی می‌توان یافت؛ اما روح‌هایی آسمانی، قلب‌های مطمئن، نگاه‌های لبریز از عشق و طمأنینه و وجودهایی که هستی خویش را در هستی محبوب گم کرده‌اند، در ازدحام نیزه و شمشیر می‌ایستند و حماسه‌ای جاودانه را رقم می‌زنند» (شیرشاهی، ۱۳۹۰: ۱۸۹).

شعر عاشورایی ملتزم به ارزش‌های سیدالشهدا(ع)، در اجرای عدل و مبارزه با ستم، جنبش و اصلاح ملت، همیشه شعری دارای هدف بوده، که در همه حال سعی در اجرای هدف‌های نهضت ایشان، گاه با به چالش کشیدن حاکمیت استکبار، اساس ستم را مورد تهدید قرار داده است (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۹).

مردم مبارز و رزمندگان ایرانی و افغانی از این حماسه، درس گرفته و در جبهه‌ها آن را سرلوحه کار خود قرار داده و مانند حماسه آفرینان کربلا، در مقابل ظلم و جور ایستادگی کرده‌اند. شاعران پایداری که شعرشان انعکاس افکار جامعه است، با دیدن گرایش رزمندگان نسبت به کربلا و عاشورا و الگو قرار دادن ایشارگران کربلا، سروده‌هایشان را بر پایه اندیشه رزمندگان سروده‌اند؛ بنابراین، سروده‌های عاشورایی شاعران پایداری، الگو گرفته از جهان‌بینی عاشورایی سربازان میادین نبرد است.

واقعۀ عاشورا در شعر پایداری افغانستان نیز، انعکاس پیدا کرده است. در این ژانر پایداری، از مسئله جانکاه عطش، بیشتر از ابعاد فلسفه شهادت، شخصیت‌های

عاشورایی و خونخواهی از استعمارگران زمان، بهره‌های زیادی برده‌اند. شاعران مقاومت افغان از مضمون عاشورا و قیام امام حسین (ع) برای پایداری و برانگیختن ملت و رزمندگان افغانی سود جسته و معمولاً با کنایه و به طور تلویحی به ایشار و جانفشانی امام حسین (ع) و وفاداری حضرت عباس (ع) و سایر مجاهدین کربلا اشاره کرده‌اند. شاعران افغان، با استفاده از حماسه کربلا، ملت افغان را به جنگ و مبارزه، دعوت و تشویق می‌کنند. در واقع کربلا و ابعاد آن در این سروده‌ها، به نماد پایداری تبدیل شده است؛ مثلاً، کاظمی در سروده‌ای به ایشار و دلاوری‌های ابوالفضل (ع) و واقعه کربلا اشاره دارد. از آن برای هوشیار ساختن ملت خود و دعوت از آنان برای مبارزه در برابر متجاوزین روسی استفاده کرده و با استفاده از زبان طنز، بی‌اعتنایان به جنگ را به باد تمسخر گرفته است: «و کسی گفت: بخسید، فرج نزدیک است / کربلا را بگذارید که حج نزدیک است / گفت: ایام برات است، مبادا بروید / وقت ذکر و صلوات است، مبادا بروید / ... گفت: جنگ و جدل از مرد دعا میسندید / دیگ در نعل فروهشته ما میسندید / بنشینید که آبی ز فرات برسد! / شاید از اهل کرم خمس و زکاتی برسد» (کاظمی: ۱۳۷۹، ۵۶).

«اکبری»، انقلاب مردمی افغانستان را شبیه انقلاب کربلا می‌داند که مردمش با تمام وجود در برابر استعمارگران ایستادگی می‌کنند. او خطاب به متجاوزین می‌گوید: «چشم وا کن آی در آئینه چشم فرات / همچنان جاری است موج بازتاب خیمه‌ها / کاخ‌های سنگدل خاک خواهد کرد باز / موج در موج انتشار انقلاب خیمه‌ها» (اکبری، ۱۳۸۰: ۵۶).

واقعه عاشورا در سروده‌های شاعران سنی مذهب افغانستان، نسبت به شاعران شیعی مذهب کاربرد کمتری دارد؛ چون حادثه کربلا با تمام ابعادش یک رویداد حماسی شیعی است. این عامل، سبب عدم رواج این مضمون در شعر پایداری شاعران افغان در سایر حوزه‌های جغرافیایی؛ از جمله خود افغانستان، پاکستان، کشورهای غربی و ... شده است. شاعران سنی مذهب، بیشتر از مسائل صدر اسلام؛ به ویژه پیامبر (ص) و صحابه سود جسته‌اند تا واقعه حماسی عاشورا.

در ایران، از میان اتفاقات تاریخی - مذهبی، جریان عاشورا بیشترین تأثیر و نشان را در شعر آیینی معاصر؛ به ویژه پس از انقلاب اسلامی، داشته است که برای

این امر دو علت اساسی می‌توان نام برد؛ یک، پیروزی انقلاب اسلامی؛ دو، وقوع جنگ تحمیلی و دوران دفاع مقدس (محدثی خراسانی، ۱۳۸۸: ۲۴۱).

شعر عاشورایی و مذهبی، از دیرباز در ادبیات منظوم وجود داشته است؛ اما تفاوتی عمده میان شعر عاشورایی دوران قبل از انقلاب و بعد از انقلاب وجود دارد و آن، این است که تا قبل از انقلاب نگرش و دید شاعر نسبت به عاشورا به عنوان یک رویداد مجرد و بدون ارتباط عمیق با تاریخ و اجتماع بود؛ مثل ترکیب‌بند معروف محتشم کاشانی که صرفاً نشئت گرفته از تأثر است؛ اما بعد از انقلاب، شاعران پایداری و آیینی به یک شعور مذهبی در سروده‌هایشان دست پیدا کردند و رفته رفته این اندیشه در میان شاعران پیدا شد که غیر از بعد عاطفی، به ابعاد سیاسی، اجتماعی و تاریخی حماسه کربلا نیز توجه کنند.

در دوران دفاع مقدس، رزمندگان علاقه زیادی به عاشورا و حوادث کربلا داشتند. منشأ شعارها، نیایش‌ها و زیارت‌شان به نوعی عاشورا بود. حتی «تکیه کلام‌ها، متن پیشانی‌بندها و نوشته‌های روی لباس‌هایشان هم کربلایی بود». پایداری که آئینه تمام‌نمای جنگ و مقاومت است، از مضمون عاشورا تأثیر پذیرفته است (کافی، ۱۳۸۱: ۱۵۷).

حسینی، یکی از شاعران پایداری، جنگ و جبهه را عیناً تصویری از عاشورا و کربلا می‌بیند که این بار صدای «هل من ناصر» از پیر جماران شنیده می‌شود. وی معتقد است که بدون درنگ و چون و چرا باید به این دعوت لیک گفت: «می - روم مادر که اینک کربلا می‌خواندم / مهلت چون و چرایی نیست مادر، الوداع / زان که آن جانانه بی‌چون و چرا می‌خواندم / بانگ هل من ناصر از کوی جماران می‌رسد / در طریق عاشقی روح خدا می‌خواندم» (حسینی، ۱۳۶۷: ۹۰).

۲-۱-۳- ستایش رزمندگان و ایثارگران

یکی دیگر از مضامین محوری شعر پایداری، ستایش رزمندگان و ایثارگران است. از نظر شرع مقدس اسلام، جهاد مبارزه با مشرکان و کسانی است که به مرزها و حدود جغرافیایی یک کشور، جان، مال، ناموس و دین مسلمانان تجاوز کنند. آیات فراوانی در مورد جهاد و ایثار در راه خدا در قرآن کریم آمده است

که همه آن آیات، تقریباً حکم واحدی در مورد افراد متجاوز دارند. جهاد مورد نظر خدا و پیامبر (ص) و سایر معصومین (ع) با قصد قربت و فی سبیل الله است؛ بدون چشم‌داشت و مورد توجه قرار دادن منافع شخصی. رزمندگان مسلمان افغانی و ایرانی با آگاهی از دستورات الهی، در میدان‌های نبرد حضوری فعال پیدا کرده، و شاعران هم در سروده‌هایشان به تصویرپردازی از ایثار و رشادت‌های رزمندگان پرداخته‌اند.

ستایش و توصیف رشادت‌های این انسان‌های گرانقدر در شعر پایداری، در حقیقت، نمود فرهنگ سپاسگزاری و قدردانی از سربازان خدایی است. ستودن رزمندگان «از منابع فکری، فرهنگی و اعتقادات سرشار و لایق شاعران شعر پایداری نشئت می‌گیرد» (صیدی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

رزمندگان افغانی در جنگ با ارتش سرخ شوروی و جنگ با طالبان، از جان و مال خود گذشتند و برای دفاع از دین و ناموس و ارزش‌های ملی و میهنی خویش، در مقابل متجاوزین ایستادگی کردند. این رزمندگان از خانه و سرزمین خود آواره شدند؛ ولی تن به زندگی با ذلت ندادند. به طبع آن، شاعران پایداری این کشور، مانند مجاهدانش، هم در جبهه‌های جنگ حضور پیدا کرده و هم در قالب شعر به ستایش ایثار و جانفشانی رزمندگان و مجاهدانشان پرداخته‌اند؛ البته به علت خفقان استبداد و استعمار در این سرزمین، بسیاری از شاعران پایداری افغان مجبور به ترک وطن و آوارگی در کشورهای دور و نزدیک شده‌اند، از جمله این شاعران، «رحمانی» است که شهیدان و مجاهدان را به توفان‌سوار و به ستیغ کوه که غیر قابل دسترس است، تشبیه می‌کند؛ هم‌چنین آنان را آنقدر بزرگ می‌داند که آسمان را بر دوش دارند و به عرش و ملکوت نزدیک هستند: «هلا مجاهد توفان سوار دریانوش / ستیغ کوه کهن سال آسمان بر دوش / هلا به پشت براق عروج بنشسته / سوار چابک دستار بر کمر بسته / تو از تبار عروجی و اوج دانی چیست / ز خانواده سیلی و موج دانی چیست / تو برفراز بلندای عشق خانه زدی / تو دل به پهنه دریای بیکرانه زدی» (رحمانی، ۱۳۶۸: ۵۲).

شاعری دیگر، ارتش شوروی سابق را به سد قرن تشبیه کرده و رزمنده و مجاهد را شکننده این سد می‌داند. پاداش وی را حلال بودن شیر مادرش در نظر گرفته است و در قالب جمله دعایی، خدا را همیشه همراه وی آرزو کرده است: «حلال باد شیر مادرت / که سد قرن را شکسته‌ای / تو ای مجاهد! ای ز بارگاه خیبر واحد! / دعای ما همیشه با تو باد / خدا همیشه با تو باد» (دلجو حسینی، ۱۳۶۷: ۱۵۲).

رزمندگان ایرانی به خاطر ارزش‌ها، فرهنگ و اعتقادات ملی - مذهبی خود، به تمام متعلقات دنیایی پشت کردند و جان بر کف، در جبهه‌های حق علیه باطل شرکت جستند؛ به گونه‌ای که همه کشورهای دنیا از این همت و مردانگی سربازان ایرانی متعجب شدند. در کنار رزمندگان، شاعران نیز، با سلاح قلم خود، به دفاع از فرهنگ و ارزش‌های ایرانی - اسلامی پرداختند و ایشار و حماسه‌آفرینی‌های مجاهدان را در شعرهای خویش ستوده و انعکاس دادند؛ چنانکه سلمان هراتی با زبانی ساده به تصویرسازی از حادثه‌های جنگ تحمیلی و ستودن رزمندگان و ایشارگران پرداخته، به نحوی که دچار «زیاده‌گویی و تکرار سنتی افکار گذشتگان» نشده است (کریمی‌لاری، ۱۳۸۹: ۱۱۷): «وقتی که می‌رفت / یک سرو کوچک / در پشت پرچین ما کاشت / او رفت و دیگر نیامد / اما چه سبز و تناور / آن سرو تا آسمان برافراشت» (هراتی، ۱۳۸۰: ۳۱۶).

محمدحسین جعفریان، در شعر «همرکاب سواران عاشق» به تصویرسازی ملموس و خیال‌گونه‌ای روی آورده است که در عین سادگی، تعریفی از «شهادت فی سبیل الله» را اینچنین به نمایش گذاشته است: «از آن زمان که تو در خاک شدی / خاک بوی آسمان گرفت / و از آن زمان که تو مردن را تصویر کردی / مرگ، مرگ زیباترین زیستن‌ها شده / اندام تکه‌تکه‌ات هنوز / هم‌رکاب سواران عاشقی است / و قطره‌های خونت / اکسیر تداوم ناجیانی / که آینه‌ها را بشارت می‌دهند» (جعفریان، ۱۳۶۹: ۲۰-۱۹).

در جنگ، همواره اشخاصی بوده‌اند که آینده کشور و مردم خود را نادیده گرفته و در فکر تأمین آرامش و منفعت خود بوده‌اند. اصولاً این افراد خود را از اقشار متمدن و با اصل و نژاد جامعه دانسته؛ با جنگ مخالفت می‌کنند. آنان از بیگانگان سود جسته و به فکر طبقات فقیر جامعه، که بار استعمار را بر دوش می‌کشند، نیستند؛ زبان به تمسخر مدافعان ارزش‌ها و معتقدان دینی و ملی می‌گشایند. این قشر سوداگر جامعه نسبت به جهاد، فداکاری و جانفشانی رزمندگان در جبهه‌های نبرد بی‌اعتنا نیستند. شاعران پایداری با دیدن این بی‌اعتنایی‌ها و عافیت‌جویی‌ها، واکنش نشان داده‌اند. شاعران افغانی و ایرانی، گاهی با زبان طنز و گاهی هم با جدیت به آنها تذکر داده‌اند.

در طی جنگ‌هایی که در افغانستان روی داده، همواره کسانی بوده‌اند که نسبت به رسالت الهی و ملی خود بی‌اعتنا بوده‌اند. شاعران پایداری افغان خود را موظف به بیان این بی‌اعتنایی‌ها و تجمل‌گرایی‌ها می‌دانستند. افراد مرفه بی‌درد، در برهه‌های مختلف تاریخ افغان، علاوه بر اینکه خود نسبت به جنگ و مصائب آن بی‌تفاوت بودند، بعضاً کسانی هم بودند که به دشمن بیگانه نیز یاری می‌رساندند و به سوداگری و فروش خون شهیدان خویش می‌پرداختند. محمد کاظم کاظمی، اینگونه به بی‌اعتنایان به شهیدان اعتراض می‌کند: «روز آخر بود روز سرنوشت / کار این مردم به تیغی بند بود / هر که را دیدیم یا جرئت نداشت / یا گرفتار زن و فرزند بود / گفتمش: باید شقایق بود گفت: / نرخ امروز شقایق چند بود؟» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۲۸).

کاظمی، تجمل‌گرایان عافیت‌طلب را برادران ناتنی می‌داند که به مردم افغان، به جای یاری و کمک، ضرر می‌رسانند: «آری برادران همگی ناتنی شدند / این سیب‌ها بهار نشد، کندنش شدند / یک عده هم که پاک و شریفند و سر به راه / ناچار با کمال شرافت غنی شدند / آنها که عمق خوردنشان آشکار شد / وقتی دچار تهمت آبتنی شدند» (همان: ۲۳).

سعیدی نیز، که از بی‌اعتنایی مردمش نسبت به جنگ و ارزش‌های مذهبی و ملی به ستوه آمده و ناامید شده است، می‌گوید: سرزمین ما مثل دل‌هایمان تاریک

است و کسی به خاطر سرزمینش نمی‌جنگد؛ بلکه همه به فکر نان هستند: «دیگر کسی به فکر پر گشودن نیست / مردان نان هستند؛ اما مرد آهن نیست / تاریک تاریک است اینجا عین دل‌هامان / شب را به سمت روشنایی هیچ روزن نیست» (سعیدی، ۱۳۷۹: ۷).

در طی جنگ تحمیلی بر ایران نیز، بی‌دردانی بودند که فقط به فکر تأمین منافع مادی خویش بودند و به ارزش‌های دفاع مقدس دهن کجی می‌کردند. علیرضا قزوه اینچنین، آنها را به باد انتقاد گرفته است: «در عشق نمی‌توان زبان بازی کرد / می‌باید ایستاد، جانبازی کرد / از خون شهید شرم‌تان باد، مگر / با حرمت لاله می‌توان بازی کرد» (قزوه، ۱۳۸۷: ۳۵).

طاهره صفارزاده، از نخستین شاعرانی است که به عافیت‌طلبان و بی‌اعتنایان به جنگ هشدار داده است. وی در اسفند ۵۹؛ زمانی که هنوز پنج ماه از جنگ نگذشته بود، شاهد منفعت‌طلبی بی‌دردان و قشر مرفه جامعه است؛ لذا در سروده «از غار تا مدینه انسان» با زبانی آمیخته با طنز، لب به اعتراض می‌گشاید (سنگری، ۱۳۸۰: ۴۶): «سال گذشته / سال هجوم و دلزدگی بود / سال رواج عکس و پوستر رنگی / سال تجارت بیداد / گران‌فروشان فربه‌تر و فربه‌تر شدند / در ذهن - شان / مدام قیمت کالا / بالا می‌رفت / و قیمت خون / پایین می‌آمد / و نیش درد ستم‌دیدگان / در قلب آسمانی آن پیر می‌خلید» (صفارزاده، ۱۳۷۱: ۹۲-۹۴).

۲-۱-۵- شهید و شهادت

شهید و شهادت و مضمون شهادت‌طلبی، از شاخص‌ترین مضامین شعر پایداری کشورهای اسلامی است. مرگ در شعر پایداری، آزادی و رها شدن از تعلقات و زنجیرهای مادیات و پایان زندگی فانی و سرآغاز جاودانگی است (سنگری، ۱۳۸۹: ۵۸).

شهید در شعر افغان، دارای ارج و قرب زیادی است و اغلب اشعار ایشان هم به ستودن شهادت‌طلبان و ایثارگران اختصاص دارد. این شاعران از ابعاد دیگر مضمون شهید؛ مثل جا ماندن از قافله شهیدان، استفاده از نمادهای شهید، حسرت و رشک بر مقام والای شهدا، در سروده‌هایشان استفاده و همچنین از خون شهید برای تهییج

خفتگان بیدار استفاده کرده‌اند. این شاعران، یا شعر خود را حول محور شهید، و شهادت سروده‌اند یا آنکه شعر خود را به پیشگاه شهیدی خاص، که معمولاً به دلیل شجاعت و کارهای ماوراءالطبیعی به یک نماد شجاعت ملی تبدیل شده است، تقدیم کرده‌اند. کاظمی، یکی از شاعران پایداری افغان است که در شعر ذیل، مفهوم شهید و شهادت را مقدس می‌داند تا آنجایی که می‌گوید، اگر کسی شهید نشود مفهوم بهشت و سرنوشتش بیهوده و پوچ بوده است: «بهشت اگر به شفاعت رسد نخواهم رفت / به زور گریه و طاقت رسد، نخواهم رفت / بدون کشته شدن سرنوشت بیهوده‌ست / شهید اگر نتوان شد بهشت بیهوده‌ست» (کاظمی، ۱۳۷۹: ۴۵).

شاعر دیگری، شهید را به زنبق و شقایق و ستارگان تشبیه کرده است؛ در واقع، این کلمات به نمادهای شهید در فرهنگ افغانی تبدیل شده‌اند: «در باغ غنچه‌های من آشوب پرورید / آن زخم‌ها که از دم شمشیر سرکشید / هان! ای تبار سرخ، خدا را در این بهار / طرحی به جز شقایق و زنبق نیاورید / وقتی که سوخت پیکر مردان آفتاب / در آسمان ستاره ندیدیم جز شهید» (احمدی، ۱۳۷۶: ۱۹).

در شعر پایداری شاعران ایرانی هم مثل شاعران کشور افغانستان، مفهوم شهید و شهادت دارای تقدس فراوانی است. از قدیم این مضمون در ادبیات منظوم و مثنوی فارسی نمود یافته؛ ولی با وقوع جنگ تحمیلی اهمیت آن دو چندان شده است. در تمام شعرهایی که از آغاز جنگ تاکنون سروده شده، این درونمایه از چشمگیرترین و بارزترین موضوعات شعری بوده است و از جمله ابعاد گوناگون این مضمون که شاعران به آن پرداخته‌اند؛ مقام شهید و شهادت در قرآن و احادیث، جا ماندن از قافله ایشان، استفاده از نمادهای شهید مثل شقایق، لاله، گل سرخ و پرواز، نگرانی از فراموش شدن شهیدان و اهداف آنها، سوگ‌سرایی و حماسه‌سرایی که یادآور رشادت‌های شهیدان است (سنگری، ۱۳۸۵: ۵۱). این شاعران هم مثل شاعران افغان، یا شعر خود را حول محور کلی شهید و شهادت سروده‌اند یا اینکه سروده خود را براساس دلاوری‌های یک شهید خاص به رشته نظم کشیده‌اند.

شاعران زمان آگاه دوران دفاع مقدس، با هدف بیداری و حرکت و جهاد از مضمون شهید در سروده‌هایشان استفاده می‌کردند؛ پس از جنگ این درونمایه، با دل‌تنگی و رشک بر مقام و منزلت شهیدان و نگرانی از فراموش شدن ارزش‌هایی که آنان به خاطرش شهید شدند، موضوع سروده‌ها را در برمی‌گرفت. شاعر در غزل زیر، کلمه شهید را به عنوان ردیف استفاده کرده است؛ ضمن ستایش شهید، تاریخ شهادت را ارائه داده و هایل را اولین شهید تاریخ نامیده است (ندیم، ۱۳۸۲: ۲۷۸). «به روی دوش زمان می‌کشد همواره شهید/ چگونه با چه حساسی کنم شماره شهید/ طلعه‌دار ساحر آفتاب خون هایل/ شکافت سینه تاریخ و شد همواره شهید/ ... جهان، کتاب مبین، آفتاب، سوره نور/ ورق، سپیده، فلق، آیه، استعاره شهید» (جمالی، ۱۳۷۹: ۲۷).

۲-۱-۶- انتقاد از فراموش شدن شهیدان و ارزش‌های پایداری

جنگ، اگرچه فی‌نفسه دارای ارزش نیست؛ ولی باعث به وجود آمدن ارزش‌هایی مانند شجاعت، فداکاری و ایثار در اجتماع و در جبهه‌های خودی می‌شود. در حین جنگ، شاهد رشادت‌هایی از رزمندگان هستیم که در هیچ برهه از تاریخ پیدا نمی‌شود. شعر پایداری، وظیفه حفظ این ارزش‌ها و هنجارهای دوران جنگ را بر عهده دارد. شاعران با بیان فداکاری‌ها و حماسه‌آفرینی‌های سربازان میادین نبرد و یادکرد مصیبت‌ها و رنج‌های آنان و همچنین با ذکر صحنه‌های شهادت، برای صیانت از ارزش‌ها و حفظ آرمان و اهداف انقلاب و جنگ تلاش می‌کنند.

سعیدی، که یکی از شاعران زمان آگاه پایداری افغان است به اهمیت این امر پی برده است که همواره اشخاصی هستند که با نیت فراموش کردن شهیدان، سفره‌هایی از خون این گلگون‌کفنان پهن کرده‌اند و برای خویش آرزوی مرگ می‌کند که شاهد چنین مصیبت غم‌انگیزی نباشد: «این همان سفره رنگین شده از خون شماس/ نیست این مائده، این سفره خون شهداست/ مرگ ما باد و مباد اینکه ز پا بنشینیم/ بر سر سفره خون شهدا بنشینیم» (سعیدی، ۱۳۷۴: ۴۲).

بعد از اتمام جنگ و در دوران صلح، کسانی هستند که فداکاری رزمندگان را از یاد می‌برند. شاعر در شعر ذیل، ابراز می‌دارد که کم‌کم کسانی در عرصه اجتماع پیدا

می‌شوند که مرگ توفانی‌ترین فرزند اقیانوس را که همان شهیدان هستند، از خاطرها محو می‌کنند. شاعر سفارش می‌کند که نباید اجازه این کار را داد: «کم کم این ساحل رسیدن برده از یادها/ مرگ توفانی‌ترین فرزند اقیانوس را/ مادرم در مخنه‌هایت بعد از این فریاد کن/ انزوای روزهای حجله و فانوس را» (قدسی، ۱۳۷۵: ۳۱).

در دوران دفاع مقدس نیز، افراد بی‌قیدی بودند که نه تنها جنگ و مسائل اجتماعی آن دوران، باعث رنجش خاطرشان نمی‌شد؛ بلکه نسبت به ارزش‌ها و اعتقادات دینی و خون شهیدان توجهی نداشتند و نسبت به ایشار و دلاوری‌های رزمندگان اسلام در دوران جنگ تحمیلی بی‌اعتنا بودند. محمد کاظم علی‌پور، یکی دیگر از سنگرداران شعر پایداری ایران است که در سروده‌ای، ترس خود را از فراموش شدن شهیدان ابراز می‌دارد: «به جستجوی چیزی شبیه نام تو/ گوشی را بر می‌دارم/ اما نیستی/ صدایت بر دیوارهای متروک شهر/ تکه تکه شده است/ و نگاه مخملی‌ات/ در شطی داغ می‌سوزد/ می‌ترسم نامت را از خاطره‌ها برویند» (علی‌پور، ۱۳۷۵: ۴۵).

علیرضا قزوه، در سروده‌ای، بر حال کسانی که در دوران دفاع، از ارزش‌ها صیانت می‌کردند ولی حالا آن را فراموش کرده‌اند، حسرت می‌خورد و می‌گوید: افسوس! آنها روزگارانی کبوتر بوده‌اند، اینک دست‌هایشان به دنبال نان است: «من دست‌های آبی او را/ این روزها مایل به نان دیدم/ چشمان او/ رنگین‌کمانی سرد/ با هفت رنگ زرد/ موهای او در کودکی جو گندمی تر بود/ او سفره‌اش رنگین/ سرش سنگین/ او یک تن از مردان بلدرچین/ افسوس یادش نیست/ روزی کبوتر بود!» (قزوه، ۱۳۷۴: ۵۸).

۳- نتیجه‌گیری

شعر پایداری افغانستان و ایران، بر اثر جنگ‌های تحمیل شده بر آنان و هوشیاری سیاسی و اجتماعی مردم در دوره معاصر، دچار تحولات فکری و مضمونی شده است. به دلیل شباهت فرهنگی، زبانی، تاریخی، ادبی و مذهبی موجود در این دو کشور، موضوعات پایداری اشعار شاعران مقاومت آنها در

برخی از حوزه‌ها شباهت چشمگیری پیدا کرده است؛ از جمله در موضوعات: شهید و شهادت، ایثار و فداکاری رزمندگان، فراموشی شهیدان و آرمان‌های مقاومت، تحذیر و تذکر به بی‌اعتنایان به جنگ و تجمل‌گرایان و... این موضوعات به طور کلی در شعر پایداری دو کشور مشترک هستند؛ اما در عین حال در بعضی از ابعاد، مضامین شعر پایداری دو کشور باهم تفاوت‌هایی نیز دارد؛ مثلاً، در موضوع وطن، شاعران پایداری افغان به دلیل اشغال کشورشان به دست شوروی سابق؛ سپس طالبان و جنگ‌های داخلی در این کشور به مهاجرت اجباری به کشورهای غربی، امریکا، پاکستان و ایران تن داده‌اند و در سروده‌هایشان، اغلب سرزمین خود را آکنده از فضای سیاه استعمار و خفقان استبداد به تصویر کشیده‌اند و آرزوی بازگشت به سرزمین خود را دارند؛ اما در ایران، در دوران جنگ تحمیلی، پیرامون وطن شعرهای زیادی سروده شده است. موضوع دیگر، تحذیر و تذکر به بی‌اعتنایان به جنگ و آرمان‌های مقاومت است. به دلیل اینکه ایرانیان در دوران جنگ تحمیلی با تمام وجود در صحنه جنگ حضور پیدا کرده و رشادت‌ها آفریدند و فقط تعداد اندکی از افراد بی‌درد و مرفهین نسبت به جنگ توجهی نداشتند؛ ولی در کشور افغانستان تعداد این بی‌اعتنایان به جنگ و منفعت‌طلبان بیداد می‌کند؛ به همین دلیل این مضمون در شعر پایداری این کشور نمود بارزتری پیدا کرده است؛ تا آنجا که شاعران، وظیفه خود را بیداری و هوشیاری سیاسی - اجتماعی مردم می‌دانند؛ از عدم بیداری و غفلت آنان به تنگ آمده و دچار ناامیدی شده‌اند. موضوع عاشورا نیز، در شعر پایداری ایران نسبت به شعر پایداری کشور افغانستان از بسامد بالاتری برخوردار است. آن هم به دلیل رواج فرهنگ شیعی در این کشور است. شاعران پایداری ایران از این مضمون حماسی برای ترغیب و تشویق رزمندگان و ایثارگران سود جسته‌اند؛ ولی این موضوع در شعر پایداری شاعران افغان؛ به خصوص شاعران مهاجر در ایران نیز، نمود پیدا کرده است؛ اما شاعران سنی مذهب افغانستان، بیشتر از مسائل صدر اسلام سود جسته‌اند تا واقعه حماسی عاشورا. در عین حال، در شعر پایداری دو کشور مذکور، درونمایه‌هایی دیده می‌شود که مختص شعر پایداری همان کشور است؛ مثلاً در شعر پایداری ایران، مضامینی از جمله ولایت‌مداری و مسئله رهبری امام خمینی (ره)، مهدویت و انتظار

ظهور، تلفیق حماسه و عرفان، الگوهای شجاعت و ... و در شعر پایداری افغانستان، مضامینی از جمله برادر کشی و جنگ‌های داخلی، آزادی و اسارت، تبعید، آزادی، اسارت، مهاجرت و مشکلات آن و ... بیشتر دیده می‌شود.

فهرست منابع

۱. آرزو، عبدالغفور، (۱۳۷۸). **چهار شاعر چهار برادر**، مشهد: ترانه.
۲. اکبری، محمدتقی، (۱۳۸۰). **مجموعه شعر**، تهران: نیستان.
۳. اکبری، منوچهر، (۱۳۷۱). **نقد و تحلیل ادبیات انقلاب اسلامی**، تهران: سازمان مدارک و فرهنگ انقلاب اسلامی.
۴. انصاری، نرگس، (۱۳۸۹). **عاشورا در آئینه شعر معاصر**، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۵. باختری، واصف، (۱۳۷۳). **دیروز، امروز و فردای شعر افغانستان**، مجله شعر، شماره ۱۴.
۶. بصیری، محمدصادق، (۱۳۸۸). **سیر تحلیلی شعر مقاومت در ادبیات فارسی**، کرمان: انتشارات دانشگاه باهنر کرمان.
۷. پورالخاص، شکراله؛ صادقی مهدی، (۱۳۹۲). «**دفاع مقدس در آئینه مثنویهای انقلاب اسلامی**» نشریه ادبیات پایداری، سال چهارم، شماره هشتم، صص ۲۶-۱.
۸. پهلوان، چنگیز، (۱۳۷۷). **شعر امروز افغانستان**، مجله آینده، شماره ۷-۱۲.
۹. جعفریان، محمدحسین، (۱۳۶۹). **پنجره‌های روبه دریا**، چ اول، تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. چهارقانی برجلویی، رضا، (۱۳۹۰). **از حنجره‌های شرقی (سیری در شعر پایداری افغانستان)**، تهران: ققنوس.
۱۱. خلیلی، خلیل‌الله، (۱۳۶۴). **اشک‌ها و خون‌ها**، انتشارات رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. خلیلی، خلیل‌الله، (۱۳۶۵). **شب‌های آوارگی**، اسلام‌آباد: شورای ثقافتی جهاد افغانستان.
۱۳. خلیلی، خلیل‌الله، (۱۳۷۸). **دیوان**، با مقدمه دکتر محمدسرور مولایی، تهران: عرفان.
۱۴. دلجو حسینی، محمداسحاق، (۱۳۶۷). **بانگ رحیل**، اسلام‌آباد: انتشارات حزب اسلامی افغانستان.

۱۵. رحمانی، آصف، (۱۳۶۸). **ضریح آفتاب (گاهنامه شعر)**، دفتر پنجم، تهران: حوزه هنری.
۱۶. رهبین، محمدافسر، (۱۳۷۹). **ترانه‌های شبانگاهی**، پیشاور: نشراتی آرش.
۱۷. سنگری، محمدرضا، (۱۳۸۰). **نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس**، ج دوّم، تهران: پالیزان.
۱۸. سنگری، محمدرضا، (۱۳۹۰). **بیداری کلمات: بررسی و تحلیل شعر مقاومت**، به کوشش جواد محقق، تهران: روایت فتح.
۱۹. شریفیان، مهدی؛ نظری نجمه و جعفری نیا صغری، (۱۳۹۰). «**تجلی حماسه و عرفان عاشورایی در ادبیات انقلاب اسلامی**»، نشریه ادبیات پایداری، سال سوم، شماره پنجم، صص ۲۵۷-۲۳۷.
۲۰. شفیع، ضیاءالدین، (۱۳۸۷). **خواب گل سرخ**، تهران: هنر رسانه اردیبهشت.
۲۱. شیرشاهی، افسانه، (۱۳۹۰). **شعر مقاومت و دفاع مقدس**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. صفارزاده، طاهره، (۱۳۷۱). **ماه و نخل**، به کوشش محمدقاسم فروغی جهرمی، تهران: انتشارات معاونت تبلیغات و انتشارات نیروی زمینی سپاه.
۲۳. صیدی، عباس، (۱۳۸۹). **مغازله در خون**، ایلام: برگ آذین.
۲۴. عاصی، قهار، (۱۳۷۴). **از آتش از ابراهیم**، پیشاور: مرکز نشر آتی فضل.
۲۵. عبدالملکیان، محمدرضا، (۱۳۷۹). **ریشه در ابر**، چ سوم، تهران: حوزه هنری.
۲۶. علایی، سعید، (۱۳۸۸). **جریان‌شناسی شعر انقلاب اسلامی**، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۷. قزوه، علیرضا، (۱۳۸۷). **از نخلستان تا خیابان**، چ پنجم، تهران: حوزه هنری.
۲۸. کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۷۹). **شعر پارسی**، مشهد: ضریح آفتاب.
۲۹. کاظمی، محمد کاظم، (۱۳۷۹). **مجموعه شعر**، چ دوّم، تهران: نیستان.
۳۰. کافی، غلامرضا، (۱۳۸۱). **دستی بر آتش**، شیراز: نشر نوید.
۳۱. کاکایی، عبدالجبار، (۱۳۸۰). **بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان**، تهران: پالیزان.
۳۲. کریمی لاری، رضا، (۱۳۸۹). «**جلوه‌های شعر پایداری در شعر سلمان هراتی**»، فصلنامه رشد و آموزش زبان و ادب پارسی، سال دوّم، شماره ۹۶، صص ۳۷-۲۸.
۳۳. کمسفیدی، اصغر، (۱۳۸۸). «**ادبیات پایداری**»، نامه پایداری ۲، به کوشش احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۳۸۴-۳۶۹.

۳۴. کهدویی، محمد کاظم، (۱۳۸۸). «شعر پایداری در افغانستان»، نامه پایداری ۲، به کوشش احمد امیری خراسانی، کرمان: اداره حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ۴۲۸-۴۰۷.
۳۵. محدثی، جواد، (۱۳۸۳). شعر شیعی، خردنامه همشهری (مقاله)، شماره ۳۶.
۳۶. محدثی خراسانی، زهرا، (۱۳۸۸). شعر آیینی و تأثیر انقلاب اسلامی بر آن، تهران: مجتمع فرهنگی عاشورا.
۳۷. مظفری، ابوطالب، (۱۳۷۳). «شاعری در جستجوی حقیقت»، مجله شعر، شماره ۱۳.
۳۸. نیکخواه عبدالرحیم، (۱۳۸۸) «تحلیل و بررسی عناصر ادبیات مقاومت در شعر معاصر افغانستان»، نشریه ادب فارسی دانشگاه تهران، شماره ۲، صص ۱۵۵-۱۳۷.
۳۹. نیکوبخت، ناصر؛ چهارقانی رضا، (۱۳۸۶)، «صورت و مضمون شعر مهاجرت افغانستان»، نشریه گوهر گویا، شماره ۳، صص ۱۱۳-۸۷.
۴۰. _____، (۱۳۸۹) «شعر پایداری افغانستان (از کودتای مارکسیستی تا جمهوری اسلامی)»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول شماره دوم، صص ۳۶۸-۳۴۱.
۴۱. هراتی، سلمان، (۱۳۸۰). مجموعه کامل شعر، تهران: نشر دفتر شعر جوان.